

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل				
پیااده‌سازی	تصحیح و ویرایش اولیّه	ذکر مأخذ	ویرایش دوم	تکمیل مأخذ و ویرایش نهایی

ماجرای حدیث روز اوّل ماه شعبان

هفته‌ی پیش‌اروی ما هفته‌ای است که ماه شعبان‌المعظم با آن شروع می‌شود. فردا اوّل ماه شعبان است و به تعبیری غره‌ی ماه شعبان، پیشانی و آغاز ماه شعبان‌المعظم است. ماه عظیمی که پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: **شَعْبَانَ شَهْرِي رَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَعَانَنِي عَلَى شَهْرِي**^۱؛ ماه شعبان ماه من است و رحمت خدا شامل حال کسی می‌شود که من را در ماه من یاری کند. ماه بسیار عظیمی است؛ میوه‌های ماه رجب در ماه شعبان به دست می‌آید؛ آن استغفارها، آن عبادت‌ها، مناجات‌ها، و دعا‌های عجیب و عظیمی که در ماه رجب بود، آن نمازهای خاصی که وجود داشت، روزه‌های عجیبی که با سازندگی‌های فوق‌العاده در ماه رجب وجود داشت، این رگبار تند باران رحمت الهی، میوه‌هایش در ماه شعبان‌المعظم به دست می‌آید؛ همان‌طور که میوه‌های ماه شعبان در ماه مبارک رمضان به دست می‌آید. ماه عظیمی است و در این ماه اهل مراقبه بهره‌های فراوانی می‌برند.

آن سه مرحله‌ی تخلیه، تحلیه و تجلیه را بارها خدمت عزیزان اشاره کرده‌ایم. در ماه شعبان‌المعظم بعد از تخلیه‌ای که در ماه رجب صورت گرفت، روح و جان یک مؤمن به زینت عبودیت و بندگی حضرت حق، و به روحیات بلند معنوی و خلقیات زیبای محمدی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ زیور بسته می‌شود. حدیث عجیبی

۱. سیدبن طاووس، اقبال‌الاعمال، ج ۲، ص ۶۸۳ و با اندکی تفاوت: مجلسی، زادالمعاد، ص ۴۳.

هست^۲ که خدا توفیق داد و سال‌های قبل اشاره‌هایی داشتیم؛ دیگر امسال متن حدیث را نمی‌خوانم. در کتاب *مفاتیح‌الجنان* مختصری از ترجمه‌ی متن حدیث در عمل روز اول ماه شعبان‌المعظم آمده است. تأکید می‌کنم همه‌ی دوستان، آنها که قبلاً این حدیث را خوانده‌اند و آنها که نخوانده‌اند، مقید باشند و امشب با دقت و تأمل آن حدیث را یک بار دیگر بخوانند؛ نکته‌های عجیبی در آن حدیث هست. ترجمه‌ی مفاتیح مختصر است؛ اما متن این حدیث بسیار عجیب با نکته‌های بسیار بلند و ناظر بر همین روز اول ماه شعبان‌المعظم در بحارالانوار آمده است. سال‌های قبل نقل کرده‌ام؛ عزیزان در خاطرشان هست و دوستانی که به متن ضبط شده‌ی بحث‌های ما راجع به مراقبات ماه شعبان مراجعه کرده‌اند، عنایت دارند. گفتیم حدیث این‌گونه شروع می‌شود که امیرالمؤمنین علیه السلام بر گروهی که مشغول جدل راجع به قدر هستند، عبور می‌کنند و به آنها تذکر می‌دهند که شما مکلف به وارد شدن به این بحث نیستید؛ این سرّی از اسرار الهی است و شما دارید عمرتان را هدر می‌دهید؛ شما اصلاً مأمور به ورود به این بحث‌ها نیستید. آنان که اهل معرفت‌الله هستند و به سرّ قدر راه یافته‌اند، در این بحث از دیگران بسیار ساکت‌ترند؛ قیل و قال شما، هم نشان می‌دهد که بویی از این حقیقت نبردید و هم سبب به هدر رفتن عمر شماست. آنان که عارف بالله‌اند و راه‌یافته به سرّ قدر الهی، در برابر عظمت و جلال الهی به سکوت و ادب می‌پردازند؛ اهل قیل و قال‌ها، مرأها و جدل‌های متکلمانه و حکیمانه نیستند. آنها به جای این قیل و قال‌ها راه ذکر پروردگار و راه طاعت و عبادت و بندگی حضرت حق را در پیش گرفتند. این آن چیزی است که عبد به آن مکلف است. آنان در اوج طاعات و عبادات، در اوج اذکار و مجاهدات، در اوج ریاضات و عبادات، دست خودشان را خالی می‌دانند؛ در برابر عظمت حضرت حق خود را مقصر می‌بینند. عطایا، الطاف و حقوق الهی را عظیم و عبادات و طاعات خود را بسیار

۲. مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۴، ص ۵۵-۶۵؛ محدث‌نوری، مستدرک‌الوسائل، ج ۷، ص ۵۴۲-۵۴۴ و منسوب به

امام‌حسن عسکری علیه السلام، التفسیر، ص ۶۳۵-۶۵۱.

حقیر می‌شمارند. (بنده قریب به مضمون نقل می‌کنم.) بعد فرمودند: در چنین روزی شما عمرتان را این چنین هدر می‌دهید! این روز، روز بسیار عظیمی است!

بعد ماجرای را از تاریخ دوران حیات ظاهری رسول الله ﷺ نقل می‌کنند و می‌فرمایند: در یکی از جنگ‌ها که پیامبر ﷺ سپاهی را به فرماندهی زیدبن حارثه، پسرخوانده‌ی خودشان، در برابر گروه عظیم و مقتدری از دشمنان اسلام، اعزام کرده بودند، اتّفاقی پیش آمد و زمان جنگ طولانی شد. پیامبر ﷺ دل‌نگران سپاهیان بود که به جبهه فرستاده بودند و اظهار علاقه کردند که ای کاش کسی می‌آمد و از آنها خبری می‌آورد. در همین اثناء یک بشیر، یک خبرآورنده‌ی سرشار از بشارت و مژده وارد شد و خبر پیروزی سپاه اسلام را برای پیامبر ﷺ آورد و خبر اینکه آنها در راه بازگشت به مدینه هستند. پیامبر اکرم ﷺ همراه با تعدادی از اصحاب به استقبال و پیشواز آنها رفتند و در آستانه‌ی ورود به مدینه با آنها روبه‌رو شدند. چهار شخصیت برجسته‌ی این سپاه، یکی یکی از مرکب پیاده شدند؛ اول زیدبن حارثه پسرخوانده‌ی پیغمبر ﷺ بود که از اسب فرود آمد و پای پیامبر ﷺ را بوسید؛ دست‌های پیامبر ﷺ را بوسید؛ سر و پیشانی پیامبر ﷺ را بوسید؛ و بعد پیامبر ﷺ او را در آغوش گرفتند. بعد از او عبدالله بن رواحه بود؛ او هم پیاده شد؛ این ترتیب هم معنایی دارد! نمی‌خواهم در اسرار باطنی این روایت بروم؛ فقط صورت ظاهر روایت را نقل می‌کنم؛ عبدالله بن رواحه پیاده شد؛ او هم پای پیامبر ﷺ، دست‌های پیامبر ﷺ، و سر و پیشانی پیامبر ﷺ را بوسید؛ و پیامبر ﷺ او را هم در آغوش فشردند؛ بعد از او قیس بن عاصم بود؛ او پیاده شد و پا، دست و سر پیامبر ﷺ را بوسید و پیامبر ﷺ او را در برگرفتند و نهایتاً قتاده بن نعمان بود؛ بعد هم بقیه‌ی سپاه خدمت پیامبر اکرم ﷺ عرض سلام و درود داشتند. بعد حادثه‌ای را که در جریان این جنگ و نبرد پیش آمده بود، برای پیامبر ﷺ تعریف کردند. گفتند ما دو هزار نفر بودیم؛ گروهی از دشمن به سمت ما آمد و ما بررسی کردیم دیدیم تعدادشان هزار نفر است و خب صورت ظاهر ما تعدادمان

بیشتر از آنها بود؛ اما در واقع هزار نفر را به بیرون از قلعه‌ی خود فرستاده بودند و در داخل قلعه سه هزار نظامی دیگر آماده بودند؛ به‌رحال ما آنها را تعقیب کردیم و وارد قلعه و شهر آنها شدیم.

شب‌هنگام شد؛ وقتی تاریک شد و در سپاهیان اسلام آن هوشیاری و بیداری جای خودش را به غفلت و خواب داد، این چهار هزار نفر نظامی دشمن آماده شدند که شبیخون بزنند و ما را نابود کنند. کل سپاه اسلام به خواب رفته بود؛ فقط چهار نفر بیدار بودند. (همین چهار نفری که گفتم پیاده شدند و دست و پای پیامبر ﷺ و سر و پیشانی پیامبر ﷺ را بوسیدند.) هر یک از اینها در یکی از چهار جهت این لشکر بیدار بودند و مشغول نماز شب و تلاوت قرآن بودند. (اینجا دارند برای پیامبر ﷺ تعریف می‌کنند.) همین که دشمن حمله کرد، یک‌باره گویا از دهان قیس‌بن‌عاصم یا از پیکر قیس‌بن‌عاصم یک شعله‌ی نورانی آتش بالا آمد و آن جناح لشکر را روشن کرد.

نفر دوم قتاده بود که در جناح و جنب دیگری از لشکر بود؛ او هم یک نور قوی مثل نور زهره و مشتری از وجودش ساطع شد؛ و مثل منورهایی که در میدان جنگ می‌زنند همه‌جا را روشن کرد.

نفر سوم عبدالله‌بن‌رواحه بود که از دهان او و از وجود او هم نور بسیار قوی سفیدی مثل نور ماه درخشید و آن جناح لشکر را که دشمن می‌خواست حمله کند، روشن کرد.

نفر چهارم فرماندهی این لشکر زیدبن‌حارثه بود که در سوی دیگری از لشکر مشغول نماز شب و تلاوت قرآن بود. از وجود او نور بسیار شدیدی مثل نور خورشید درخشید و همه‌ی میدان جنگ را روشن کرد. در نتیجه ما که سپاهیان اسلام بودیم کاملاً این دشمنی را که می‌خواست حمله کند دیدیم و این در حالی بود که این نور فقط مسیر دید ما سپاه اسلام را روشن کرد و لشکریان دشمن همچنان فضا را تاریک می‌دیدند؛ لذا ما کاملاً امکان پیدا کردیم و به آنها حمله کردیم؛ آنها را به‌شدت سرکوب کردیم و بعد هم تمام اهالی آنجا را اسیر کردیم و غنیمت‌های فراوان هم گرفتیم و الان خدمت شما آمدیم یا رسول‌الله!

پیامبر ﷺ سرّ این ماجرا را برای آنها گفتند که این نورها چه بود. فرمودند: این نورها نتیجه‌ی این بود که شما روز اول ماه شعبان را پشت سر گذاشته بودید؛ شب‌هنگام، بعد از آن روز اول ماه شعبان، این حادثه اتفاق افتاد و میوه‌ی روز اول ماه شعبان بود. اما اینکه از وجود قیس‌بن‌عاصم آن نور مثل شعله‌ی آتش برآمد و جناحی را روشن کرد، به‌خاطر این بود که روز‌هنگام، قیس‌بن‌عاصم امر به معروف و نهی از منکر و دلالت به خیر کرده بود؛ نور این عمل او بود که مثل شعله‌ی درخشان آتش، آن جناح را روشن کرد. اما نور قوی‌تر که در جناح دیگری از قتاده ساطع شد، مال این بود که قتاده در آن روز اول ماه شعبان، قضای دینی کرده بود؛ دینی را که برعهده داشت ادا کرده بود و این نور عمل او بود که مثل زهره و مشتری درخشید. و اما نوری که از وجود عبدالله‌بن‌رواحه ساطع شد که مثل نور ماه سفید و درخشان بود، مال برّ و نیکی بود که عبدالله‌بن‌رواحه روز اول شعبان نسبت به پدر و مادر خودش انجام داد. آن، نیکی کردن و ادب ورزیدن در برابر پدر و مادر در روز اول ماه شعبان بود؛ و اما آن نوری که از همه درخشان‌تر بود و از وجود زیدبن‌حارثه که فرمانده و سید این قوم بود به‌هنگام نماز شب و تلاوت قرآن ساطع شد، آن نور می‌دانید مال چه بود؟ (زیدبن‌حارثه پسرخوانده‌ی پیامبر ﷺ بود و به‌شدت مورد تجلیل پیامبر ﷺ و مورد تقدیر ایشان بود؛ اهل دیده‌های باطنی بود؛ ظاهربین نبود؛ چشم باطنش باز بود؛ حقایق را می‌دید؛ عوالم بعد را می‌دید؛ قیامت را می‌دید؛ خیلی برجسته بود!)

فرمودند: کسی آمد پیش زیدبن‌حارثه و گفت: زید تو برترین فرد از اصحاب رسول الله ﷺ هستی. حالا خوب دقت کنید! من حدود عبارات روایت را می‌گویم؛ روایت خیلی مفصل بود؛ دلم می‌خواست بیاورم و در جلسه بخوانم؛ اما دیدم حتی تمام زمان جلسه هم کفایت نمی‌کند که متن کامل روایت را از عربی بخوانم و ترجمه کنم. آدرس دادم؛ آنها که عربی می‌دانند مراجعه کنند و متن کامل روایت را بخوانند. من همان چیزی که به‌صورت مختصر در خاطر هست عرض می‌کنم. کسی آمد و چنین تجلیلی از زیدبن‌حارثه کرد و گفت: تو برجسته‌ترین یار رسول الله ﷺ هستی! زیدبن‌حارثه ادب ورزید

و گفت: نه! به هیچ وجه این طور نیست! برجسته‌ترین یار رسول الله ﷺ امیرالمؤمنین علی است! و بعد شروع کرد در وصف عظمت امیرالمؤمنین علی سخن گفتن و گفت: من غلام امیرالمؤمنین علی هستم! امیرالمؤمنین علی مولای من است. همان طور که امیرالمؤمنین علی در برابر پیامبر ﷺ خودش را عبدی و بنده‌ای از بندگان رسول الله ﷺ شمرد و عرضه داشت: **أَنَا عَبْدٌ مِنْ عِبِيدِ مُحَمَّدٍ**^۳، من هم خودم را غلام علی می‌دانم. من کجا و امیرالمؤمنین علی کجا؟! افضل یاران رسول الله ﷺ امیرالمؤمنین علی است! و آن وقت شروع کرد مفصل در فضیلت امیرالمؤمنین علی سخن گفتن. حضرت فرمودند: این نوری که مثل خورشید از وجود زیدبن حارثه ساطع شد که بالاترین نور در آن میدان بود، نور ارادت، محبت و کوچکی کردن و ادب ورزیدن و اقرار به فضیلت امیرالمؤمنین علی بود.

این ماجرا را امیرالمؤمنین علی از حادثه‌های دوران رسول الله ﷺ نقل کردند. بعد فرمودند: حالا فهمیدید روز اول ماه شعبان یعنی چه؟ و عمل خیر و صالح انجام دادن در آن چقدر بزرگ است؟ شما نشستید سر بحث قدر، عمر خودتان را هدر می‌دهید! چیزی که بویی از آن نبردید و راهی به آن ندارید و تکلیفی هم در آن مورد ندارید که مشغول آن شوید. بعد فرمودند: روز اول ماه شعبان که می‌شود، ابلیس تمام لشکریان خود را از همه‌ی عالم جمع می‌کند؛ از لشکریان انسی و جنی و به همه‌ی آنها مأموریت می‌دهد که بروند و بندگان خدا را از عمل صالح، از عبادت و طاعت بازدارند؛ آنها را اسیر غفلت و معصیت کنند. در برابر آن، خدای متعال هم همه‌ی ملائکه‌الله را فرامی‌خواند و به آنها مأموریت می‌دهد که بروند بندگان خدا را به طاعت، بندگی و عمل صالح تشویق کنند. بعد امیرالمؤمنین علی فرمودند: پیغمبر اکرم ﷺ بیان کردند که در روز اول ماه شعبان، هم در بهشت به‌سوی دنیا گشوده می‌شود و هم جهنم. شجره‌ی طوبی در بهشت شاخه‌های خودش را می‌آویزد و در دنیا آشکار می‌کند؛ شجره‌ی زقوم دوزخ هم شاخه‌های خودش را در دنیا می‌آویزد. هر یک از

۳. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۹۰؛ طبرسی، احتجاج، ج ۱، ص ۲۱۰ و ابن‌ابی‌جمهور، عوالی‌اللتالی، ج ۱، ص ۲۹۲.

شاخه‌های شجره‌ی طوبی یکی از اعمال صالحند؛ یکی تلاوت قرآن است؛ یکی دعاست؛ یکی ذکر است؛ یکی گره‌گشایی از کار درماندگان است؛ یکی محبت و نیکی کردن به پدر و مادر و صله‌ی رحم و ارتباط با خویشاوندان، ادای حق همسایگان، حسن خلق ورزیدن نسبت به بندگان مؤمن، نماز مستحبی خواندن و روزه‌ی مستحبی گرفتن و ... هر یک از این شاخه‌ها یکی از اعمال صالح است.

از آن طرف شاخه‌های شجره‌ی زقوم هم نقطه‌ی مقابل اینهاست؛ غفلت، معصیت، ظلم به مردم، دل شکستن، بداخلاقی کردن، ترک طاعت و بندگی خدا کردن، مردم آزاری کردن، حق همسایه را به جا نیاوردن، و بین مردم اختلاف افکندن است؛ کما اینکه آن طرف آشتی برقرار کردن بین مردم از شاخه‌های شجره‌ی طوبی بود. ان شاء الله روایت را مراجعه می‌کنید و در مفاتیح همان خلاصه‌ی ترجمه‌اش را می‌بینید.

فرمودند: اینها شاخه‌های شجره‌ی طوبی و شجره‌ی زقوم است که روز اول ماه شعبان در غره‌ی ماه شعبان، در فضای دنیا آویزان می‌شود.

بعد حضرت یک نگاهی به آسمان انداختند؛ اول چهره‌شان سرشار از بهجت و شادمانی شد؛ بعد نگاه دوم را افکندند؛ چهره‌ی حضرت در هم کشیده شد؛ حالت اخم و تلخی در چهره‌ی حضرت ظاهر شد. سرّ این را از رسول الله ﷺ پرسیدند؛ حضرت فرمودند: بار اول که نگاه کردم، دیدم افرادی به شاخه‌های شجره‌ی طوبی آویزان شده‌اند؛ بعضی‌ها یک شاخه را گرفتند؛ بعضی‌ها دو شاخه را؛ بعضی‌ها سه شاخه را؛ بعضی‌ها چند شاخه را؛ و این شجره‌ی طوبی دارد آنها را با خودش می‌کشد و داخل بهشت می‌برد. در بین این گروه زیدبن حارثه را دیدم که به همه‌ی شاخه‌های شجره‌ی طوبی آویخته بود؛ لذا غرق شادمانی و سرور شدم. (زیدبن حارثه را در بحث ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام ببینید! و ببینید که ادب ورزیدن در برابر ولی الله اعظم، امیرالمؤمنین علیه السلام، چه می‌کند!) بعد فرمودند: اما بار دوم که نگاه کردم، شجره‌ی زقوم را دیدم؛ بعضی از افراد به یک شاخه، بعضی به چند شاخه، بعضی به ده شاخه، آویخته‌اند و شاخه‌های درخت زقوم آنها را می‌کشد و داخل دوزخ می‌برد. و تعدادی از منافقین

اتمم را دیدم که به همهی شاخه‌های شجره‌ی زقوم آویخته‌اند و آنها را می‌کشد و داخل دوزخ می‌برد؛ لذا چهره‌ام در هم کشیده شد و به‌شدت ناراحت شدم.

حضرت از آن برخی منافقان اسم نبردند؛ ولی خوب معلوم است! اگر زیدبن‌حارثه به‌دلیل ارادت، ولایت و ادب ورزیدن در برابر امیرالمؤمنین علیه‌السلام به همهی شاخه‌ها آویخته، آن منافقانی هم که به همهی شاخه‌های شجره‌ی زقوم آویخته‌اند، کسانی هستند که رو در روی امیرالمؤمنین علیه‌السلام هستند.

بعد حضرت فرمودند: نگاه کردم دیدم شجره‌ی طوبی، افراد را داخل بهشت می‌برد؛ بعضی از آنها فضایی از بهشت که از هر طرف مسیر سفر هزار روز است، در اختیارشان قرار می‌گیرد. شما با اسب هزار روز بتازید، چقدر راه طی می‌کنید؟ از هر طرف به اندازه‌ی چنین مسیری این فضا به آنها داده می‌شود که در آن قصرهای بهشتی هست؛ بعضی‌ها دو برابر این، بعضی‌ها سه هزار، بعضی‌ها چهار هزار، به تناسب قوت ایمان و عمل صالحشان.

بعد فرمودند: نگاه کردم دیدم مال زیدبن‌حارثه هزار هزار یعنی یک میلیون است؛ چنین فضایی از هر طرف، به این عظمت و وسعت! بعد نقطه‌ی مقابل را در فضای دوزخ نگاه کردم و شجره‌ی زقوم را دیدم که افرادی را که داخل دوزخ می‌برد، هرکدام به یک مقدار عذاب‌های دوزخی شامل حالشان می‌شود؛ بعضی‌ها به اندازه‌ی یک سال سفر کردن از وسعت دوزخ، جایگاه عذاب اینهاست؛ بعضی‌ها دو سال، بعضی‌ها صد سال و بیشتر از آن! بعد فرمودند: برخی از منافقین را دیدم که هزار برابر این فضای دوزخ آماده شده و اینها داخلش می‌شوند و عذاب‌های عظیمی آنها را به‌سبب رفتارشان در روز اول ماه شعبان در برمی‌گیرد.

بعد حضرت اشاره فرمودند: در روز اول ماه شعبان خدای متعال ملائکه را به یاری مؤمنین می‌فرستد و این ملائکه به جنگ شیاطینی می‌آیند که به مؤمنین حمله‌ور می‌شوند برای اینکه مؤمنین را از اعمال صالح بازدارند و آلوده‌ی معصیت و غفلت کنند. خدا مؤمنین را در این روز تنها نمی‌گذارد؛ نیروی مدافع در برابر حملات شیطانی در اختیار مؤمنین قرار می‌دهد.

خدا می‌داند هر تکه از این روایت چه اسراری و چه نکته‌های آموزنده‌ی ظاهری و باطنی دارد که دیگر بنا ندارم وارد آن بحث‌ها شوم؛ فقط ظاهر روایت را آن هم تا حدودی که در خاطر من بود و می‌شد به صورت مختصر توضیح داد، یادآوری کردم. خودتان مراجعه کنید ولو همان ترجمه‌ی چکیده‌ای از آن روایت را که در مفاتیح است، با دقت ان شاء الله بخوانید.

بعد در پایان امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: **أَلَا فَعَظَّمُوا هَذَا الْيَوْمَ مِنْ شَعْبَانَ مِنْ بَعْدِ تَعْظِيمِكُمْ لَشَعْبَانَ**: هشیار باشید و بعد از اینکه کل ماه شعبان را ماه معظمی می‌دانید، این روز خاص یعنی روز اول ماه شعبان را خیلی عظیم بدانید و بزرگ بدانید! **فَكَمْ مِنْ سَعِيدٍ فِيهِ وَ كَمْ مِنْ شَقِيٍّ**: چه بسیار افرادی که در این روز اول ماه شعبان اهل سعادت می‌شوند و سعید! و چه بسیار افرادی که اهل شقاوت می‌شوند و شقی! فرمودند: این روز را بزرگ بدانید! قدر این روز را بدانید! بهره از این روز ببرید! **لِتَكُونُوا مِنَ السُّعَدَاءِ فِيهِ وَ لَا تَكُونُوا مِنَ الْأَشْقِيَاءِ**:^۴ تا از اهل سعادت در این روز باشید؛ نه خدای ناکرده از اهل شقاوت و اشقیاء!

ان شاء الله مراجعه می‌کنید و آن اعمالی را که فرمودند هر یک از شاخه‌های درخت طوبی است، بخوانید؛ توجه کنید و سعی کنید تا آنجا که می‌شود با هر عمل خیر و صالحی به شاخه‌های بیشتری از درخت طوبی بیاویزید. سعی کنید با یک تلاش فوق‌العاده و با اعمال صالح به هر شاخه‌ای ولو به یک گوشه‌اش آویزان شوید؛ و به شدت هشیار باشید و از خدا هم مدد بطلبید که نکند خدای ناکرده اسیر غفلت و معصیت و اسیر بدی‌ها و زشتی‌ها شویم و آویخته به شاخه‌های درخت زقوم باشیم.

امیدواریم خدای متعال ما را قردان این نوع آگاه‌سازی‌هایی که اهل بیت علیهم السلام کردند، قرار دهد. والا من و شما و امت‌های گذشته کجا خبر داشتند از عظمت روز اول ماه شعبان! این روز از بدو خلقت بوده؛ اما مخفی بوده؛ سری از اسرار الهی بوده و به برکت پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم پرده از روی این سر برداشته

۴. مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۴، ص ۶۵؛ محدث‌نوری، مستدرک‌الوسائل، ج ۷، ص ۵۴۴ و منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام، التفسیر،

شده و عظمت این روز را به ما توجّه دادند. امیدواریم خدای متعال ما را، هم شاکر این آگاهسازی‌های
اهل بیت علیهم‌السلام و هم عامل به آموزه‌ها و دستورالعمل‌های آن بزرگواران قرار دهد.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ